جوان
روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز
مدیر مسئول: محمدجواد اخوان
سردبیر: غلامرضا صادقیان
آدرس: تهران، خیابان بیهقی
کوچه شهید اکبر زجاجی (چهاردهم غربی)، پلاک ۱۲
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۵۴۵۴۸۸
روابط عمومی: ۸۸۵۲۳۰۶۰- فکس: ۸۸۴۹۸۴۶۶
توزیع: مؤسسه نشرگستر امروز نوین ۸۸۷۳۰۹۴۲
چاپ: همشهری
Public@JavanOnline.ir
| روزنامه جوان | شماره ۷۷۱۳ | سه‌شنبه ۱۴ مهر ۱۴۰۵ | ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ | اذان ظهر ۱۱:۵۲ |
غروب آفتاب ۱۷:۴۱ | اذان مغرب ۱۷:۵۹ | نیمه شب شرعی ۲۳:۱۱ | اذان صبح فردا ۰۴:۴۱ | طلوع آفتاب فردا ۰۶:۰۴ |

دیده‌بان



«ماه عسل» با اکبر عبدی جای «دیوار دفاعی» را می‌گیرد

سریال تلویزیونی «ماه عســـل» به کارگردانی منوچهر هادی پس از پایان پخش سریال «دیوار دفاعی» روی آنتن می‌رود.
سریال تلویزیونی «ماه عسل» به کارگردانی منوچهر هادی و تهیه‌کنندگی مرتضی رزاق کریمی، پس از پایان پخش سریال «دیوار دفاعی»، در روزهای فرد از شـــبکه ۳ سیما روی آنتن می‌رود؛ مجموعه‌ای طنز که با حضـــور زنده‌یاد اکبر عبدی و جمعی از بازیگران شناخته‌شـــده، حال‌وهوایی مفرح را برای مخاطبان رقم می‌زند. «ماه عسل» از تولیدات سیمافیلم است که در این مجموعـــه، زنده‌یاد اکبر عبـــدی در کنار بازیگرانی همچون امیر کاظمی، مریم مؤمن، یوسف تیموری، قدرت‌الله ایزدی و دیگر بازیگران به ایفای نقش پرداخته‌اند. بر اســـاس کنداکتور جدید، هر شـــبکه تلویزیونـــی در روزهای زوج یک سریال و روزهای فرد یک سریال را روی آنتن می‌برند و روزهای جمعه نیز به پخش سریال‌های هفتگی اختصاص خواهد داشت.

نمایش مستندی درباره خانه‌های تاریخی کاشان

مستند «کیمیاگر» به کارگردانی مصطفی شبان در سینماتک موزه هنرهای معاصر تهران اکران می‌شود.
ســـینماتک موزه هنرهـــای معاصر تهران و مرکز گســـترش ســـینمای مســـتند، تجربی و پویانمایی در ادامه برنامه‌های مشـــترک خود، فیلم «کیمیاگر» (به مدت زمان ۵۷ دقیقه) محصول ۱۴۰۴ بـــه کارگردانی مصطفی شـــبان را به نمایش می‌گذارند. این فیلم سه‌شـــنبه ۱۴ مهر ۱۴۰۵ ساعت ۱۵ در سینماتک موزه هنرهای معاصر تهران اکران می‌شود.
در این جلسه بعد از نمایش فیلم، مصطفی شبان و محمدرضا حائری مازندرانی درباره این فیلم گفت‌وگو می‌کنند. محمدرضا حائری مازندرانی در حوزه معمـــاری فعالیت می‌کند و او جزو نخستین افرادی است که در زمینه احیای خانه‌های تاریخی کاشان که درحال تخریب شـــدن بودند، اقدام کرده است. در خلاصه فیلم آمده اســـت: فیلم «کیمیاگـــر» درباره موضوع مرمت خانه‌های تاریخی کاشان است و به عملکرد و تلاش‌های محمدرضا حائری مازندرانی در احیای خانه‌های تاریخی کاشان می‌پردازد.



کتابخانه «استاد دکتر محمدعلی موحد» در خوی افتتاح می‌شود

آیین افتتـــاح کتابخانه «اســـتاد دکتر محمدعلـــی موحد»، چهارشنبه ۱۵ مهرماه ۱۴۰۵، همزمان با گشایش بارگاه شمس تبریزی در شهرستان خوی، برگزار می‌شود.
آیین افتتـــاح کتابخانه «اســـتاد دکتـــر محمدعلی موحد»، چهارشنبه ۱۵ مهرماه ۱۴۰۵، همزمان با گشایش بارگاه شمس تبریزی در شهرســـتان خوی، با حضور مســـئولان کشوری و استانی و جمعی از اصحاب فرهنگ و هنر، برگزار خواهد شد. در این کتابخانه با زیربنـــای ۴۰۰ مترمربع، ۸ هزار جلد کتاب مرتبط با شـــمس، مولانا و میراث فکری و فرهنگی این حوزه، گردآوری شده است.

نمایش موزیکال «آرزوهای کوچک» در تالار وحدت به صحنه می‌رود

نمایش موزیکال «آرزوهای کوچک» به کارگردانی حســـین پارسایی در تالار وحدت روی صحنه می‌رود و فروش بلیت این نمایش از ۱۸ مهرماه آغاز می‌شود.
نمایش موزیکال «آرزوهای کوچک» بر اساس نمایشنامه‌ای از محمدرضا کوهســـتانی، به کارگردانی حســـین پارسایی و تهیه‌کنندگی ســـیدعماد عامری بـــه زودی در تالار وحدت روی صحنه می‌رود. در توضیح این نمایش آمده است: «قصه بچه‌های بی‌خانمان که به فردا امید دارند» اســـامی بازیگران و زمان شـــروع اجراها به‌زودی اعلام می‌شـــود. پیش‌فروش اجراهای نخست از شـــنبه ۱۸ مهرماه ساعت ۱۲ ظهر در این سامانه آغاز می‌شـــود. پارســـایی این روزها کنسرت‌نمایش «سیاوش» را به نویسندگی متین ایزدی در استادیوم تنیس باشـــگاه انقلاب به روی صحنه می‌برد. این کارگردان پیش از این در نمایش‌هایی همچون «الیور توییســـت» و «هفت خان اسفندیار» با کوهستانی همکاری داشته است.

مستند

اکران فیلم مستند «بحران خاموش» با حضور عوامل آن

مستندی که چند بحران را گوشزد می‌کند

محمدحسین حقیقی کارگردان «بحران خاموش» گفت ساخت این مستند را با دغدغه روایت چند بحران فرهنگی و اجتماعی که جدی گرفته نشده و پیامدهـــای زیان‌بار فـــراوان دارد، آغاز کردم.

به گزارش «جوان»، مراسم اکران، قدردانی و نشست نقد و بررســـی فیلم مســـتند «بحـــران خاموش» به کارگردانی محمدحسین حقیقی و تهیه‌کنندگی مجید دوخته‌چی‌زاده با حضور ســـازندگان فیلم، مدیرعامل مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی، سینماگران، مدیران برگزار شد.
محمدحسین حقیقی کارگردان فیلم از نمایش دوباره فیلم پس از سه سال ابراز خشنودی کرد و گفت اگر در این اثر بحث فرهنگ و تجربه زیســـتی فرد را مبنا قرار دهیم، می‌بینیم که ما در انتهای فیلم در پاسخ به پرسش راهکار شما چیســـت به فرهنگ، یعنی شناخت اشاره



می‌کنیم، یعنی باید زیســـت فردی خودمان را درباره یک موضوع اجتماعی از خودمان گذر دهیم و به نتایجی برسیم که منبعث از شرایط خاص خود ماست، فارغ از اینکه عوامل بیرونی چقدر مؤثر یا مفید هستند یا اینکه چقدر حضور جدی خواهند داشت. وی در ادامه افزود: ما فیلم را هم از ابتدا با اشاره به چند بحران شروع کردیم.
یکی بحران آب اســـت که دیگر تقریباً کسی از آن اسم نمی‌برد، چون همه می‌دانند که مشکل بی‌آبی داریم. از این منظر، عنوان «بحـــران آب» دیگر تقریباً به یک عنوان مرده تبدیل شده است و اگر زنگ خطری به صدا درآید و باز مطرح شود، کسی دیگر به آن توجه نمی‌کند. بحث دیگر باران، زمین و مسئله فرونشست زمین است. بحث فرونشست هم اکنون تقریباً اکثر شهرها را درگیر کرده است؛ شهرهایی مانند همدان، اصفهان، نیشابور، مشهد، تهران و جاهای دیگر. اگر کسی برای شما توضیح بدهد که فرونشست زمین یعنی چه، یعنی اینکه باید آن منطقه را ترک کرد. با فرونشست زمین هیچ کاری نمی‌توان کرد. شما می‌توانید آب را به زمین وارد کنید و دلتان خوش باشد که منابع آبی یا به اصطلاح باران بیاید و مشکل را در درازمدت حل کند، اما وقتی زمین گسست پیدا کرد، آن منطقه اصـــلاً از نظر پایداری قابل اعتماد نیست و باید آن منطقه را ترک کنید. تکرار می‌کنم؛ باید اصفهان را تخلیه کنید. این کارگردان گفت: وقتی آب نیست، زمین هم نیست و انسان دارد به سمتی می‌رود که دیگر نباشد، دیگر تمدنی وجود نخواهد داشت. ما در یک بحران تمدنی قرار داریم که مسئله سالمندی یکی از نکاتی اســـت که از کلیدی‌ترین موضوعات محسوب می‌شـــود، اما متأســـفانه مورد غفلت قرار گرفته است. این غفلت شامل همه ماســـت. محمدحسین در ادامه افزود: متأسفانه غفلت و فراموشی بر همه امور ما سایه انداخته اســـت. اما همان‌طور که دوستی که به ما برای سرمایه‌گذاری کمک کرد، گفت اگر این مستند حتی بتواند یک نفر را به این اندیشه بیندازد و با خودش فکر کند، کافی است. امیدوارم دوســـتانی که اینجا حضور دارند، خودشـــان حداقل در مورد سالمندی خود فکر کنند و نگران باشند.

نمایش «پهلوان قلیچ» نه برای نوجوان بلکه برای خانواده است



امیرمحمد غلامی

اولین و شاید مهم‌ترین مسئله‌ای که در مواجهه با نمایش «پهلوان قلیچ» به ذهن من می‌رســـد، پرســـش از مخاطب این اثر اســـت. اگر بخواهم دقیق‌تر بگویم، به نظرم «پهلوان قلیچ» اساســـاً یک تئاتر نوجوان نیســـت بلکه نمایشـــی برای خانواده‌هایی اســـت که نوجوان در آن‌ها حضور دارد. این تفاوت شـــاید در نگاه اول جزئی به نظر برسد، اما در ارزیابی اثر، جایگاه آن در بازار فرهنگی و حتی شیوه تبلیغ و توســـعه مخاطب آن بسیار تعیین‌کننده است.
ما امروز با یک خانواده مواجه نیستیم که اعضای آن لزوماً در یک نظام مصرف فرهنگی مشترک زندگی کنند. پدر و مادری که تلویزیـــون و پلتفرم‌های نمایش خانگـــی می‌بینند، الزامـــاً همان جهان رســـانه‌ای نوجوانی را تجربه نمی‌کنند که بخش مهمی از زمـــان خود را در یوتیوب، شـــبکه‌های اجتماعی، اســـتریم، بـــازی و محتـــوای کوتاه می‌گذراند. همان‌طور که پدر یا مادری که رمان می‌خواند، الزامـــاً با نوجوانی کـــه مانگا، کمیک یا فن‌فیکشـــن مصرف می‌کند، زبـــان فرهنگی مشترکی ندارد.
بنابراین مسئله فقط تفاوت «سلیقه» نیست. با دو یا چند نظام مصرف فرهنگی متفاوت در یک خانه روبه‌رو هستیم؛ نظام‌هایی که هر کدام ریتم، زبان، شوخی، قهرمان، فرم روایت و حتی تعریف متفاوتی از سرگرمی دارند. از این منظر، اهمیت محصولاتی مثل «پهلوان قلیچ» بیشتر می‌شود.

رفت و برگشـــت میان دنیای نوجوان و بزرگسال

این نمایـــش به نظر من در بخـــش قابل توجهی از خود، آن‌قدر به اتمســـفر، زبان، مدل ذهنی و فرهنگ مصرف نوجوان امروز نزدیک نمی‌شـــود که بتـــوان آن را یک محصول کامـــلاً نوجوانانه نامید. بخشی از شوخی‌ها، ارجاعات، موسیقی‌ها و ساختار نمایشی آن ریشـــه در جهان فرهنگی نســـل‌های قبلی دارد. شـــاهنامه‌خوانی، ادبیات کهن، برخی تیپ‌ســـازی‌ها و بعضی از ارجاعات نوستالژیک الزاماً نقاط ورود طبیعی نوجوان امروز به یک اثر نمایشی نیستند.
در مقابل، اثر کاملاً هم در جهان بزرگسالانه باقی نمی‌ماند. موسیقی، رنگ، حرکت، شوخی، ریتم نسبتاً بالا و تنوع موقعیت‌ها باعث می‌شود نوجوان نیز بتواند بخش قابل توجهی از نمایش را دنبال کند. حتی در بعضی لحظات، فاصله نمایش با زبان نوجوان کمتر می‌شود. برای جایی که فرم موسیقی یا شـــوخی به الگوهایی نزدیک می‌شود که برای نسل جدید آشناتر است.
همین وضعیت دوگانه شـــاید در نـــگاه اول یک بلاتکلیفی به نظر برسد. اما به نظرم می‌توان آن را از زاویه دیگری هم دید: «پهلوان قلیچ» نه کاملاً به سمت نوجوان می‌رود و نه کاملاً در جهان والدین باقی می‌ماند و درســـت در همین منطقه میانی اســـت که یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌هایش شکل می‌گیرد. ایـــن نمایش می‌توانـــد یک محصول میان‌نسلی باشد.

اتاق فرهنگی شخصی

امروز این وضعیت تا حد زیادی تغییر کرده است. هر عضو خانواده می‌تواند جهان رســـانه‌ای کاملاً مستقلی داشته باشد. یکی سریال کره‌ای می‌بیند، دیگری انیمه دنبال می‌کند، یکی در اینستاگرام و یوتیوب است، پدر و مادر ممکن است سریال‌های تلویزیونی یا پلتفرمی خودشان را ببینند و عملاً هر فرد در «اتاق فرهنگی» خودش زندگی کند. نتیجه فقط تنوع سلیقه نیست. بخشی از تجربه مشترک خانواده از بین می‌رود.
به همین دلیل شاید یکی از مسائل مهم صنعت فرهنگ ما تولید محصولاتی باشد که بدون انکار تفاوت نســـل‌ها، بتوانند حداقل برای دو ساعت این جهان‌های جداشـــده را دوباره کنار یکدیگر قرار دهند. من اهمیت «پهلـــوان قلیچ» را دقیقاً در همین نقطه می‌بینم. ممکن است پدر و مادر از نمایش بیشتر لذت ببرند و نوجوان کمتر، ممکن است بخشی از موسیقی یا شوخی‌ها برای نوجوان جذاب‌تر باشد و برخی ارجاعات برای والدین، مهم این نیست که همه اعضای خانواده به یک اندازه شیفته اثر شوند. مهم این است که فاصله رضایت آنها آن‌قدر زیاد نباشد که تجربه مشترک ناممکن شود. در بسیاری از محصولات فرهنگی امروز این فاصله بسیار زیاد اســـت. اثری ممکن است برای نوجوان فوق‌العاده جذاب باشـــد امـــا برای پدر و مادر تقریباً غیرقابل تحمل یا برعکس، والدین آن را دوست داشته باشـــند و نوجوان هیچ نسبتی با آن برقرار نکند.
«پهلوان قلیچ» در میانه ایـــن دو جهان حرکت می‌کند. شاید برای هیچ‌کدام از دو نسل محصول صددرصد ایده‌آل نباشد، اما هر دو می‌توانند آن را بپذیرند، بخش‌هایی از آن را دوســـت داشـــته باشند و مهم‌تر از همه، با هم تماشایش کنند. این ویژگی به نظرم مهم‌تر از نوجوانانه یا بزرگسالانه بودن اثر است.
یکی دیگر از نقاط قابل توجه نمایش، نوع کمدی آن اســـت. «پهلوان قلیچ» تلاش می‌کند بدون تکیه جدی بر شوخی‌های جنســـی، اروتیک یا شـــوخی‌هایی که امروز در بخشی از نمایش‌های کمدی به ســـاده‌ترین ابـــزار خنداندن مخاطب تبدیل شده‌اند، فضای مفرحی ایجاد کند. نتیجه در بسیاری از لحظات یک کمدی نسبتاً شریف، سالم و خانوادگی است؛ نمایشی که می‌تواند مخاطب را بخنداند بی‌آنکه حضور اعضای مختلف خانواده کنار یکدیگر تبدیل به مسئله شود.
این ویژگی وقتی اهمیت بیشـــتری پیدا می‌کند که مخاطب هدف را خانـــواده بدانیم. خانواده‌ای که قرار است با یک نوجوان به سالن بیاید، نسبت به محتوایی که قرار است به صورت جمعی تجربه کند حساسیت‌های متفاوتی دارد. «پهلوان قلیچ» در مجموع توانســـته در این محدوده باقی بماند.
از طرف دیگر، نوستالژی یکی از موتورهای مهم ارتباطی اثر است.
نمایش از چند لایه نوستالژیک استفاده می‌کند؛ ارجاعاتی که برای دهه شـــصتی‌ها آشناســـت، نشـــانه‌هایی که دهه هفتادی‌ها بـــا آن ارتباط می‌گیرند و در کنار آنها اصطلاحات، شـــوخی‌ها یا فرم‌هایی که تلاش می‌کنند به فضای فرهنگی نسل‌های جدید نزدیک شوند.
اتفاق جالب این است که نوستالژی شاید یکی از معدود نقاطی باشد که نسل‌های مختلف، هرچند با مصادیق متفاوت، در آن اشتراک دارند. هر نسل گذشته‌ای دارد که برایش حس آشنایی، امنیت و خاطره ایجاد می‌کنـــد. در جامعه‌ای که تصور آینده گاهی با اضطراب و عدم قطعیت همراه شده، رجوع به گذشته حتی می‌تواند جذابیت بیشتری پیدا کند.
پهلوان قلیچ تا حدی از همین ظرفیت اســـتفاده می‌کند، هرچند به نظرم هنـــوز امکان دارد این بازی میان نوستالژی نسل‌های مختلف دقیق‌تر طراحی شود؛ یعنی نوستالژی فقط به مجموعه‌ای از ارجاعات تبدیل نشود، بلکه به ابزاری برای اتصال جهان والدین و نوجوان بدل شـــود. اما همین‌جا یکی از نقدهای اصلی من به اثر هم شکل می‌گیرد. اگر بنا باشد «پهلوان قلیچ» مشخصاً به‌عنوان یک اثر نوجوان معرفی شود، هنوز فاصله قابل توجهی با جهان نوجوان امروز دارد. اثـــر نوجوانانه صرفاً اثری نیســـت که نوجوان بتواند آن را ببیند یا در آن چند شوخی و موسیقی جذاب برای نوجوان وجود داشته باشد. اثر نوجوانانه باید بخش بزرگی از جهان خود را در فضای تجربه زیســـته نوجوان تعریف کند.
نوجوان باید خودش، اضطراب‌هایش، آرزوهایش، روابطش، زبانش، تضادهایش و پرسش‌هایش را جایی در اثر پیدا کند. حتی اگر داستان اقتباسی باشـــد، حتی اگر قصه در گذشته رخ دهد و حتی اگر زبان اثر فانتزی باشد، مسئله مرکزی آن باید بتواند به نیاز و تجربه امروز نوجوان متصل شود. اینجاســـت که «پهلوان قلیچ» گاهی به نوجوان نزدیک می‌شود و گاهی دوباره فاصله می‌گیرد.

نقاط قوت فرمی

از نظر فرمی، البته نمایش نقاط قوت قابل توجهی دارد. به‌عنوان یک مخاطـــب عمومی تئاتر، نه از موضع یک منتقد تخصصی کارگردانی، با اثری روبه‌رو بودم که ریتم مناسبی دارد، پررنگ‌ولعاب اســـت، از موســـیقی به شـــکل جدی استفاده می‌کند و مدام تـــلاش می‌کند تنـــوع بصری و روایی خود را حفظ کنـــد. گویش‌های مختلف، موســـیقی‌های متنوع، تغییر موقعیت‌ها، ســـفر قهرمان و شوخی‌هایی که در طول مسیر پخش شده‌اند باعث می‌شوند نمایش در بیشتر زمان خود مخاطب را خسته نکند. این ویژگی برای نمایشی که قرار است خانواده و نوجوان را همزمان نگه دارد بسیار مهم است.
در عین حال، بعضـــی از شـــوخی‌های فرعی و ســـایدجوک‌ها قابل بازنگری‌اند. در برخی نقاط، شوخی نه به پیشـــرفت موقعیت کمک می‌کند و نه شخصیت را توســـعه می‌دهد و بیشتر نقش وقفه‌ای برای گرفتن خنده را دارد. پایان‌بندی نیز برای من یکی از بخش‌هایی بود که می‌توانســـت کنترل‌شده‌تر باشد. میزان اغراق در بخش پایانی و تلاش برای بالا بردن حجم اتفاقات کمی بیش از نیاز نمایش اســـت. اثری که در بیشـــتر مسیر خود توانسته با ریتم و موقعیت مخاطب را همراه کند، الزامـــاً در پایان نیاز نـــدارد همه عناصرش را به بالاترین درجه برســـاند. یـــک پایان‌بندی جمع‌وجورتـــر و دقیق‌تر احتمـــالاً تأثیر عاطفی بهتری باقی می‌گذاشت.

حکمت

امام حســـین علیه السلام فرمودند:

کسانی که رضایت مخلوق را به بهای غضب خالق بخرند، رستگار نخواهند شد.

مقتل خوارزمی
ج ۱، ص ۲۳۹

نما | حسین کشتکار



سینما | محمد یوسف‌نیا

اصغر فرهادی:

چه کسی از شما امریکایی‌ها خواسته ملت‌ها را نجات دهید؟!

کارگـــردان ایرانی برنـــده دو جایزه اســـکار، در جشـــنواره فیلم ریو با انتقاد از نگاه بـــالا به پایین امریکایی‌هـــا به دیگر مـــردم دنیـــا و القای وجهه نجات‌بخش از خودشـــان درباره دیگر اقوام و ملل جهان می‌گوید: در فیلم‌هایشـــان همیشـــه یک مرد سفیدپوســـت از ایالات متحده وجود دارد که دیگران را نجات می‌دهد. ســـؤال من این است که چه کسی از شما خواســـت بیایید ما را نجات دهید؟! نکته جالب این اســـت که برخـــی از گزاره‌هایی که فرهادی این روزها آنها را در انتقاد به جریان و تفکر حاکم بر هالیوود و نگاه قیم‌مآبانه امریکایی‌ها درباره دیگر کشورها مطرح می‌کند، واقعیاتی است که بارها از سوی دلسوزان داخلی گفته می‌شد، اما آقای کارگردان و دیگر همفکرانـــش از پذیرفتن آن طفره می‌رفتند. ولی امروز به دلیل مواجهه شخصی و تجربه نزدیک خودش در آن کشـــور تازه متوجه ماجرا شده است. البته باید به نکات مورد اشاره این فیلمساز ایرانی بحث جهت‌دهی و مهندسی جوایز رویدادهای بین‌المللی، از قبیل اسکار را هم اضافه کرد؛ چه اینکه از سوی اغلب جشنواره‌های اروپایی و امریکایی به آثار دروغ‌پردازانه که با هدف ســـیاه‌نمایی از اوضاع کشورمان ساخته می‌شـــوند، جوایز زیادی داده شـــده و می‌شـــود.

اصغـــر فرهادی کـــه برای نمایـــش تازه‌تریـــن فیلمش «داستان‌های موازی» در جشـــنواره فیلم ریو در کشور برزیل حضور دارد، درباره سلطه سینمای امریکا و اینکه در امریکا و هالیوود دموکراسی و احترام به حقوق دیگر اقوام و ملل دنیا جایی ندارد، نکات جالبی را در مورد تجربه‌های شـــخصی خـــودش در این زمینه مطرح کرد.



فرهادی در پاسخ به پرسشی درباره علـــت موفقیت فیلم «آرگـــو» و کســـب جایـــزه بهترین فیلم اســـکار - یک سال پس از آن موفقیت فیلم «جدایی نادر از سیمین» در کسب جایزه اسکار بهترین فیلـــم غیرانگلیســـی‌زبان - می‌گویـــد: در ایـــام اکـــران عمومی، این فیلم را دیدم و احساس کردم که با «هالیوود» مواجه هستم!
فرهادی در ادامه می‌افزاید: «مشـــکل ایـــن نوع فیلم‌ها در هالیوود و برخی افراد در ایالات متحده این اســـت که آنها جهان را از بالا به پایین نـــگاه می‌کنند. یک روز باید از آنها پرسید چرا احساس می‌کنید شما بالا هستید و ما پایین؟ من نمی‌فهمم چرا آنها چنین غروری دارند که فکر می‌کنند در جایگاه بالاتری قرار دارند.»

دروغ دموکراسی در امریکا

این کارگردان ســـینما تأکید می‌کند: امریکایی‌ها اغلب ادعا می‌کنند که دموکراسی دارند اما چنین نیست، شما دموکراسی ندارید. این یک دروغ است.
فرهادی سپس به سال‌هایی اشاره کرد که برای کار روی یک پروژه مدتـــی در امریکا اقامت داشـــت و در جریان تحقیقات برای آن پروژه به سان‌فرانسیســـکو رفت تا با مردانی که در زندان بودند گفت‌وگو کند.
او می‌گوید: «بـــا افـــرادی در زندان ملاقـــات کردم که سیاه‌پوست بودند، برخی هم از کشـــورهای دیگر آمده بودند و امریکایی واقعی آنجا بود. اما مردم جهان آن بخش از ایالات متحده را نمی‌بینند.»
او ادامـــه می‌دهد: «من با این مســـئله مشـــکل دارم که آنها احســـاس می‌کننـــد در جایگاه بالاتری هســـتند و فکر می‌کنند دیگران باید مثل ما باشـــند. حتی اگر این تصور از روی حسن نیت باشـــد و بخواهند با شما مهربان باشند، آرزو می‌کنند یک روز شما هم مثل ما شوید و من نمی‌خواهم مثل شما باشم.»
فرهادی در ادامه صحبت‌هایش درباره «آرگو» با اشـــاره به اینکه فیلم‌هایی از این دست عمیق نیستند می‌افزاید: «آن‌ها این فیلم‌ها را برای پول می‌سازند؛ این یک تجارت است. در این فیلم‌ها همیشه یک مرد سفیدپوست از ایالات متحده وجود دارد که دیگران را نجات می‌دهد. سؤال من این است که چرا؟ چرا یک امریکایی به کوبا یا ایران می‌رود تا مردم را نجات دهد؟ مردم خودشان می‌دانند، چه کسی از شما خواست بیایید ما را نجات دهید؟»
از فرهادی دربـــاره نحـــوه پرداختن او به سیاســـت در فیلم‌هایش پرســـیده شد و او در پاســـخ گفت: «هر وقت درباره جامعه صحبت می‌کنید، در واقع درباره سیاســـت صحبت می‌کنید. حتی وقتـــی درباره زندگی خانوادگی، روابط، دشواری‌ها و مشکلات آنها صحبت می‌کنید، به‌طور غیرمستقیم درباره سیاست حرف می‌زنید.»
او می‌افزاید: «در فیلم‌هایم همیشه سعی می‌کنم مستقیماً درباره سیاست صحبت نکنم، چون از نظر من، سیاست به‌صورت مستقیم کمی از سینما فاصله دارد. سینمایی که من به آن باور دارم، سینمایی است که به مخاطب فضا می‌دهد تا نکاتی را درباره خودش کشف کند.»

سینما بر پایه نفرت و عشق بنا شده است

او ادامه می‌دهد: «رسانه‌ها و سینما تصویر کاملی از زندگی روزمره مردم به شما نمی‌دهند. سینما بر پایه نفرت و عشق بنا شده اســـت. و وقتی صحبت از نفرت و عشق می‌شود، همه‌جا یکسان است. عشـــق میان یک مادر و فرزند در برزیل، در تهران، یکسان است. شـــیوه ابراز آن متفاوت است، اما هسته اصلی یکی است.»
فرهادی گفت وقتـــی یک فیلم برزیلی تماشـــا می‌کند، خیلی زود فراموش می‌کند که در حال تماشای داستانی از نقطه‌ای دیگر از جهان است و احساس می‌کند این فیلم درباره ما به‌عنوان انسان است.
او می‌گوید: «اگر روزی مردم بتوانند به کشورهای دیگر سفر کنند و اگر با یکدیگر دست بدهند، این بهترین راه برای شناخت مردم اســـت، نه از طریق رسانه‌ها. من باور ندارم رسانه‌ها بتوانند تصویر کاملی به ما بدهند.»
این فیلمساز در ادامه تأکید می‌کند که دو فیلم آخرش، «قهرمان» و «داســـتان‌های موازی»، درباره این هستند که ما دیگران را چگونه می‌بینیـــم و در مقابل، دیگران ما را چگونه می‌بینند. به گفته او، این آثار همچنین به‌شدت تحت تأثیر «نحوه‌ای که شبکه‌های اجتماعی زندگی ما را شکل داده‌اند» قرار دارند.
او ادامه می‌دهد: وقتی چیزی را در رسانه می‌بینیم، باید مراقب باشیم. وقتی یک روایت واحد دایماً تکرار و تثبیت می‌شـــود، به این معناســـت که مردم آماده پذیرش این گزاره می‌شوند که آنها دشـــمن هستند. این کاری است که رسانه‌ها انجام می‌دهند، چون قدرتمندترین رسانه‌ها متعلق به افراد قدرتمند هستند. این مشکل است.
فرهادی درباره فیلم بعدی خود تنها به‌اختصار تأکید کرد که این فیلم به زبان مادری او، فارسی، ساخته خواهد شد.